

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشد تن من مبادا بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

## یادداشت :

این مضمون به خاطر عزای عمومی واقعی ملت افغان به مناسبت کشتار بیگناهان در سر تا سر کشور، قتل و قتل و اطفال و مردم مظلوم افغانستان، بی خانمانی ها و عدم توجه و پیگیری جدی و اقدام اعضای پارلمان و حکومت افغانستان در قبال ممانعت از فجایع خانمان سوز بشری که هر روز بر ملت مظلوم افغان صورت میگیرد، باز هم به نشر میرسد!

ملالی موسی نظام  
نومبر، ۲۰۰۷

## آنچه در بغلان گذشت، بتاريخ وابسته میگردد

### سخنی چند با محترم "آقای ویس ناصری"

حادثه جانخراش سه شنبه ۶ نومبر که در پهلوی قتل عام اولاد معصوم معارف و اولیای مکاتب آنان و عده ای از هموطنان بیگناه افغان با صدها هموطن زخمی ما، کشتن ۶ نفر از اعضای ولسی جرگه افغانستان راهم چنان بار آورد، ملت افغان را در اقصی نقاط جهان متاثر و مغموم و خشمگین ساخت. درین فاجعه جانگداز اطفال مظلوم مکاتب بغلان که بی موجب و بی سبب به پیشواز چند عضو پارلمان به خیابان کشیده شده بودند، قربانی بازی ها و رقابت های کثیف سیاسی و اقدام غیر انسانی آدم کشی گردیدند. اگر برای خوش آمد گوئی هر فردی از اعضای حکومت ناکام و شورای ناکام تر افغانستان، اولاد معارف ترک تعلیم و تحصیل نموده و بی موجب و به اجبار به پیشواز آنان فرستاده شوند، واقعاً مسؤولیت و شرمساری مقامات مسؤول را درین راه بار می آورد.

از جانب دیگر خود وکلای بسیار محترم "خانه ملت" بدون گارد های متعدد و مسلح و پر خرج خود پا را از منزل بیرون گذاشته نمیتوانند و حتی در مناطقی که ادعا دارند که مردم، آنها را به طیب خاطر «!» و رضایت کامل «؟» به پارلمان فرستاده اند، جرأت پاگذاری و دیدار موکلین «؟» خویش را نداشته و رخصتی های پارلمانی را در کابل به خرج پارلمان، به مهمان داری سپری مینمایند. با این تفصیلات، معلوم نیست که به چه دلیل جناب مدیر معارف و والی صاحب که در آن روز خود، همچنان به پذیرائی کسان دیگری مصروف بود، امر خروج اطفال بیگناه را از صنوف درسی به کشتارگاه صادر نمود. اصلاً در کجای دنیا به رواج اتحاد شوروی سابق و خاک به چشم زدن مردم، دیده میشود که باید اطفال معصوم را، آنهم به تعداد زیاد به پذیرائی های بی خاصیت این و آن سوق داد؟؟

محترم ویس ناصری، مدتی است که ولسی جرگه افغانستان و به تعقیب آن بعضی از تلوزیون ها برای جانب داری از گروههای خاص، موضوع عجیب و باور ناکردنی را به میان کشیده اند که همانا قضیه شهید و غیر شهید میباشد. اینکه ولسی جرگه درین مدت بیشترین وقت گرانیامیه را یا به جار و جنجال بالای وزراء و اعضای بلند پایه دولت و زن سنیزی از قبیل توهین و منفک نمودن دختر قهرمان ملت «ملالی جویا» سپری مینماید و تر و خشک را به يك چوب میزند و یا اینکه موضوعات مهمی «!» از قبیل خرج دسترخوان و کلاء، معاشات شان، خوراکه متنوع در خود پارلمان از قبیل پنیر هالندی، نقل بادامی و هیل چای و غیره و غیره، خاطر عزیز شان را به خود معطوف میدارد، موضوع جدیدی نمیباشد. ولی دیده میشود که وکیل صاحبان محترم پا را از مسائل زمینی فراتر گذاشته و به تفکیک

مقام شهادت که رتبه‌ والای انسانهایی میباشد که در شرایط خاصی به قتل رسیده باشند، نظریات و عقاید «گونگون» صادر مینمایند. تلوزیون آریانای افغانستان هم به آقای میرزائی صلاحیت میدهد که میز مد وری تشکیل نماید که در آن ملا تا حقوقدان و مأمور دولت آنچه نظریات ضد و نقیضی که در زمینه دارند، در چنین يك موضوع که صرف اراده الهی و ارزیابی ذات پروردگار قادر و توانا در آن مخیر است، حرافی نمایند.

در افغانستان جنگ زده ویران که تاریخ سی و پنج سال اخیر آن علی الخصوص شاهد وطن فروشی ها، امضای قرارداد های آشکارا و پنهان با دشمنان، قتل عام ها منجمله شهادت يك ونیم میلیون افغان در عصر اشغال مملکت توسط قوای سرخ و به همدستی احزاب منفور خلق و پرچم، دوران خونچکان تنظیم های جهادی و شهادت بیشتر از شصت و هشت هزار سکنه بیدفاع پایتخت میباشد، نمیتوان از گذشته فعالینی که این مصیبت ها را بر ملت مظلوم وارد نمودند، منکر گردید و یکی را رتبه جنایت داد و دیگری را به مقام شهادت بالا برد.

**چونکه تاریخ عبارت است از بیان حقایق!!!** همین حقایقی که در بالا از آن ذکر به عمل آمد...، همین حقایق تلخ و جگر سوزی که دست صدها افغان بیمر و غدار وابسته به همسایگان طماع ما در بوجود آوردن آن سهمیم و دخیل بوده...، همین حقایق مبرهنی که تاریخ سیاه سه دهه افغانستان را با خون نقش مینماید.

در تاریخ تجاوز بر کشور ما توسط اجانب، همیشه همدستی و خیانت گروهی از وطن فروشان این خاک مضمیر و مشهود بوده است. در بیشتر از سه دهه اخیر تعداد خیانتکاران وابسته به غیر، از هزاران تجاوز نموده و مینماید. اگر این از خدا بیخبران و ملت سوزان و مملکت فروشان به مرگ طبیعی نمیرند و افغان و مسلمان هم باشند، آیا همه شهادی این خطه پاک محسوب میشوند؟ آنانیکه در ایجاد گورهای دسته جمعی، قتل عام افشار و حمله بر مردم مظلوم بامیان و حوادث خونین پوهنتون کابل هم به شهادت تاریخ دست داشته و فعال بوده اند، چطور؟ بخشیده میشوند؟ و یا آن بیگناهایی که صرف سیر بین بوده و اخیراً با حمله انتحاری که بر موتر سرویس افسران جوان اردو و در جای دیگر بر مامورین جوان پولیس افغان صورت گرفت، با اطفال شان یکجا تلف شدند، در زمره شهداء محسوب میگردند یا نه؟... بهتر خواهد بود که این داوری ها را به پیش داور اندازیم.

آقای محترم، به شما که زمانی عضویت جمعیت ربانی را داشتید، بیجا خواهد بود که یاد آوری گردد که از کجا آمد و چه کرد و امروز در مملکت از هم پاشیده و بی ثبات ما اینها به چه مقام و منزلت و اختیاراتی نائل گردیده اند، چون خوشبختانه شما خود در سایت پر بار تان روزانه پرده از جنایات بیشمار بر میدارید که توسط این اشخاص معلوم الحال که امروز هم مقتدر بوده و در دولت و پارلمان بر مردم بی دفاع میخندند، صورت گرفته. شما خود بارها عکس معروفی را از گردانندگان جبهه نام نهاد ملی وقتاً فوقتاً در سایت آزمون ملی به تائید از مضامینی که در انتقاد به اعضای آن نوشته اید، منعکس نموده اید. آیا آقای مصطفی کاظمی همین شخصی نیست که در مرکز ثقل همین عکسی که ربانی، فهیم، علومی و گلاب زوی را نشان می دهد، قرار گرفته؟

یاد آوری این نکته ضرور میباشد که در زمانی که شما عضویت حزب ربانی - مسعود را داشتید، طبعاً با بسیاری از اعضای آن نزدیکی و ارتباط شخصی هم بر قرار نموده بودید که البته قسماً دوام خواهد داشت. در مضمونی که در مورد حادثه خونبار بغلان در سایت با ارزش آزمون ملی نوشته اید، خاصتاً از آقای کاظمی سخن گوی حزب «جبهه نام نهاد ملی» توصیف نموده اید. به شما معلوم است که اشخاص میتوانند در عین زمان روش متفاوتی با دوستان، اعضای فامیل و همکاران داشته باشند. محمود بریالی شاید پدر خوبی برای فرزندان خود بوده باشد، ولی با برادر غدار در فروش وطن و همکاری با قوای اشغالگر سرخ، روسیاه تاریخ و دشمن ابدی ملت افغان بود!! بنابراین این طرز العمل در محیط و اجتماع است که راه و روش يك انسان را در انظار تعیین مینماید و آنانی که جای پای در تاریخ دارند، اعمال و گذشته آنان بی چون و چرا ثبت تاریخ میگردد.

در مورد تعریف و تمجید شما هم از آقای کاظمی، منحيث يك دوست سابقه دار، باید گفت که شما مراتب وفاداری و دوستی را کاملاً ادا نمودید، به یقین ایشان پدر خوب و دوست بی مانندی بوده اند و از فصاحت کلام هم کاملاً برخوردار بودند، ولی در قسمت آقای کاظمی و سابقه فعالیت های سیاسی واضح و آشکارای شان در ایران، پیوستن و ترك احزاب گوناگونی که بر علیه همدیگر در ویران سرای کابل میجنگیدند، تا همکاری با شورای نظار در قضیه افشار و حمله بر بامیان که صرف برای مقابله و دشمنی با چند عضو يك حرکت سیاسی طرف مقابل، بوقوع پیوست، هیچ اشاره ای در مضمون شما به چشم نمیخورد.

از جانب دیگر شما میدانید که یکی از بزرگترین مصائب ملت افغانستان امروز، همین تشکیل نهاد معلوم الحال غیر متجانس اجتماع «اخوانی - کمونیست» جبهه نام نهاد ملی است. درین اجتماع به منظور از بین بردن ثبات سیاسی، چه اشخاصی باهم گرد آمده اند. در کدام مملکت عالم، مامورین عالیرتبه و اعضای پارلمان بر ضد يك حکومت اقدام به تشکیل حزبی مینمایند که از دشمنان سابقه دار تشکیل گردد. مثلی است معروف که میگوید: "تو بگو دوست تو کیست، تا من بگویم که تو کیستی!" همین آقای کاظمی در این جبهه ای که ماهیت آن به همه ملت معلوم میباشد،

عضو ارشد و سخن گوی بودند، همراه و همگام يك يك از اعضای غیر متجانس آن حزب! ایشان در حقیقت دوست همه اعضای متشکله آن گروه محسوب میگردیدند!

محترم ویس ناصری، شما چه عقیده و نظری به آن اجتماع معجون افلاطون که صفحات تاریخ از هر عضو آن داستان سیاهی را رقم زده است، دارید؟ چرا آقای کاظمی، سخن گوی و عضو فعال آن تشکیل که عقیده داشت دولت افغانستان هنوز هم به وابستگی به روسیه معلوم الحال، سوق داده شود و ادعا مینمود که چون روسیه مشکلات افغانستان را خوبتر درك «؟» مینماید، از نگاه اقتصادی باید روسیه در باز سازی «؟!» مملکت ما سهم بگیرد، از بقیه اعضای حزب خود، متفاوت بوده باشد؟ آیا بنظر شما او از آنان فرق داشت؟؟

آقای مصطفی کاظمی با همین "ربانی" ای که شما او را کاملاً میشناسید و هر روز به معرفی بیشتر وی مینویسید، همراه و همکار بود. بیاد بیاورید که ربانی غرامات جنگ و تجاوز خونبار شوروی و خون يك و نیم ملیون شهید افغان را به روسیه بخشده است. ربانی را عقیده برین است که وی به صفت یک مجاهد «!» با دشمنان وطن جنگیده است، ولی نمیگوید که در جبهه نا متجانس ملی چطور با همان دشمنان حزب دیموکراتیک خلق باشند، همگام و هم راه گردیده است.... مگر اینکه می بینیم که روسیه همیشه افسار آنانی را در دست دارد که درین بیشتر از سه دهه داشته است.... اینکه در پشت چنین جبهه ای هم همان روسیه ای که بوده هست و خواهد بود، هیچ شك و شبهه ای موجود نیست، تا عقیده جدید شما چه باشد؟!

نتیجتاً، آقای ناصری، واضح است که در ماتم و عزای ملی که ملت افغان هر روز با کشتار گوناگون غیرنظامیان منجمله اطفال و کودکان بیگناه و از بین رفتن سرپناه و امکانات زندگی رقت بار آنان، با مهاجرت ها و جابجائی های اجباری، با تلفات پولیس و جوانان اردوی افغان، با کشتار اطفال در شهر ها و روستاها و قراء، با مین گذاری ها و بمباردمان های مرگ بار قوای متجاوز با کشتار بیدریغ غیرنظامیان در شرق و جنوب و غرب، مبتلاست ، صرف این بار عزای ملی، آنهم به خاطر تلفات بعضی از اعضای پارلمان، از جانب اختیارداران در مملکت، برای سه روز اعلام میگردد.... گویا بقیه که خونشان کم رنگ تر بوده است، سزاواری يك ساعت عزاداری را نداشته اند...که نداشته اند!!